

بسم الله الرحمن الرحيم

شرح دعای سحر - قسمت دهم (آخر)

حضرت امام خمینی رحمه الله علیه

همه موجودات مظاهر و تعین مشیت حضرت حق اند

به نظر من، پس از آنکه به مطالب گذشته مراجعه نموده به قدر استحقاق مطلب در آن تدبر کنی، دیگر نیازی نباشد که از برای مقام مشیت توضیح بیشتر دهم و تشریح زیادتر و یا تلویح و تصریح بکنم ولی در عین حال بیان، آدمی را از عیان بی نیاز نمی کند (شنیدن کی بود مانند دیدن) زیرا عبارتها کوتاه است و اشارت ها ناتوان و بیانهها نارساست و زبانها لال، و به این حقایق دست نتوان یافت مگر آنکه از پوشش های رقیق که به روی آنهاست عبور کنی، و این حقایق را به آسانی نمی شود درک کرد مگر آنکه علاقه های دنیوی را از خود به دور انداخته و بار سفر به باب الابواب انسانیت برندی و از همه مراتب انانیت بیرون روی و همه شهواتهای نفسانی را ترک گویی، که جز با ترک قیدهها مقام اطلاق را شهود نتوان کرد و جز با لقاء حدود، وصول به دروازه ارسال و بی حدی آسان نگردد. پس ای حبیب من سعی و کوشش کن تا به مقام شهود برسی که شهید، سعید است و سعادت با شهادت توأم است، و کوشش کن تا عاشق روی دلدار شوی که هر کس کشته عشق شد شهید مرده است.

زیر شمشیر غمش رقص کنان باید رفت

کان که شد کشته او نیک سر انجام افتاد

مگر ممکن است که بدون کندن نعلین شهوت و غضب از پای نفس، و بدون ترک هوی و یکباره دل به حضرت مولا بستن، به طور قرب رسید؟ که آنجا وادی مقدس است و مقام شامخ اقدس است و کسی که لباس جسمانیت پوشیده و ردای هیولای ظلمانی را بر دوش افکنده است نمی تواند مقام مشیت الهی و کیفیت سریان مشیت و نفوذ و بسط و اطلاق آن را شهود نماید.

پس باید با توفیق الهی بداند که تمام سلسله وجود از عوالم غیب و شهود همگی از تعین های مشیت و مظاهر آنند، و نسبت مشیت به همه آنها یک نسبت مساوی است هر چند نسبت آنها به مشیت مختلف است. و بنابر طریقه عرفاء شامخین (رضوان الله علیهم) مشیت نخستین صادر از مصدر غیب است، و سایر مراتب وجود به توسط مشیت موجود شده است، چنانکه در روایت کافی است از ابی عبد الله امام صادق علیه السلام که فرمود: خداوند مشیت را به خودی خودش آفرید، سپس اشیاء را به وسیله مشیت آفرید.

تحقیقی عمیق تر در معنای مشیت

بلکه مقتضای دقت در مضمون روایت شریفه و تحقیقات اصحاب سرّ و حقیقت، و ارباب سلوک و طریقت آن است که در تمام مراتب خلقی بجز مشیت الهی موجودی نیست، و موجودی که بالذات موجود است و از همه تعین ها مجرد است همان مشیت است، و وحدت حقه ظلّی که ظل وحدت حقه حقیقه است مخصوص مشیت است و اما تعینات، پس بوی وجود به مشامشان نرسیده بلکه همگی سرابی هستند که تشنه آن را آب می پندارد و نیستند آنها مگر نامهایی که شما و پدرانان آن نامها را گذاشته اید و خداوند حجتی بر آنها نازل نکرده است، و بجز وجه او همه چیز هالک و نابودند.

پس این کاغذی که من بر آن می نویسم، و قلمی که با آن می نویسم، و عضله ای که این کاغذ و قلم را مسخر خود نموده، و نیرویی که در آن عضله است، و اراده ای که از شوق برخاسته، و شوقی که از علم برخاسته، و علمی که قائم به نفس آدمی است همگی از شئون مشیت الهی و از ظهورات آن است و تعین ها همه اعتباری و خیالی است، چنانکه شیخ کبیر گفته که جهان جمله خیال اندر خیال است پس ظهوری بجز ظهور مشیت نیست، و شأنی بجز شأن او نیست. و این است معنای شمول مشیت و سریان وجود، و اطلاق هویت الهی، و بسط رحمت، و مقام الهیت.

حقیقت نفوذ مشیت الهی در عالم وجود

اکنون که برای تو به تحقق پیوست که همه مراتب موجودات از عالی و سافل با اختلافی که در شرافت و پستی دارند و با تفاوتی که در افعال و ذوات دارند و با همه تباینی که در آثار و صفات با همدیگر دارند، با همه این اختلاف ها جملگی یک حقیقت الهیه هستند که آن عبارت است از مشیت مطلقه الهی، و موجودات با درجه های مختلف و طبقه های متفاوتی که دارند همگی در عین مشیت مستهلک اند، و آن مشیت با نهایت بساطت و کمال و وحدت و احدیتی که دارد همه اشیاء است، و این کثرت اعتباری به وحدت او آسیبی نمی رساند بلکه بیشتر آن وحدت را تأکید می کند، و نورش در زمین های پست و آسمان های بلند نفوذ می کند، و هیچ حقیقتی از حقایق را شأنی نیست بجز شأن او، و هیچ طوری ندارند بجز طور مشیت، و نیز برای تو محقق شد که در امر تکوینی نافرمانی وجود ندارد و همه چیز مسخر در تحت کبریای حضرت حق است و چون الله اراده کند چیزی را، همین که بگوید: به وجود بیا، موجود می شود بدون آنکه از وجود یافتن خودداری کند و یا قدرت تخطی و نافرمانی داشته باشد، و همه ماهیات به امر او گردن نهاده و در زیر سلطنتش خوار و ذلیل اند و هیچ جنبنده ای نیست مگر آنکه او زمامش را به دست دارد.

اتحاد حقیقت مشیت با حقیقت محمدیه

و اگر تدبر در آفرینش آسمان ها و زمین نموده و به اصناف فرشتگان آسمانی و زمینی و صفها و طوایف سپاهیان الله ایمان آوری، و همه این ها به شرط آنکه از انانیت کاملاً خالص شده باشی انجام بگیرد، و بتهای کعبه دل را با تجلی ولایت علوی درهم شکنی، و حجابهای ظلمانی را پاره کن تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخی حقیقت نفوذ مشیت الهی و حتمیت آن و بسط احاطه آن برای تو مکشوف می گردد و این حقیقت را درک می کنی که چگونه خداوند اشیاء را با مشیت آفریده، و اینکه واسطه ای میان مخلوقات و خالقشان نیست، و اینکه فعل خدا همان مشیت اوست، و قول او و قدرت او و اراده او ایجاد اوست، و با مشیت وجود ظاهر شده، و اسم اعظم الله همان مشیت است، چنانکه محیی الدین گفته که وجود به وسیله بسم الله الرحمن الرحیم ظاهر شده است. و مشیت است که ریسمان محکمی است میان آسمان الهیت و زمین های خلقی، و دستاویز استواری است که از آسمان واحدیت متدلی شده و متحقق به مقام و احدیت گشته و کسی که افقش با افق مشیت یکی است اوست سبب متصل میان آسمان و زمین، و به واسطه او خداوند وجود را آغاز نموده و با او ختم خواهد کرد، و اوست حقیقت محمدیه و علویه (صلوات الله علیه) و اوست خلیفه الله بر اعیان ماهیات، و اوست مقام واحدیت مطلقه و اضافه اشراقیه ای که زمین های تاریک را روشن نموده، و فیض مقدسی که به واسطه او بر مستعدهای تاریک افاضه شده، و آب زندگی است که ساری در همه چیز است و از آب هر چیز زنده را قرار دادیم، و آن آب پاکیزه ای است که چیزی از کثافت های طبیعت و نجاست های ظلمانیت و ناپاکیهای امکانیت آن را آلوده نمی سازد، و او نور آسمان ها و زمین است، و مقام الهیت را دارد اوست که اله در آسمان و اله در زمین است. و اوست هیولای اول، و با آسمان، آسمان است و با زمین، زمین، و اوست مقام قیومیت مطلق بر اشیاء و هیچ جنبده ای نیست مگر اینکه او زمامش را به دست دارد، و اوست نفس رحمانی که خدا می فرماید: ما از روح خود در او دمیدیم، و اوست فیض منبسط و وجود مطلق و مقام قاب قوسین و مقام تدلی و افق اعلی و تجلی ساری و نور مرشوش (چکیده شده) و رق منشور^[۱] و کلام مذکور و کتاب مسطور و کلمه کن وجودی و وجه الله باقی که خدا می فرماید: همه چیز فانی است و وجه پروردگارت که جلالمند است و با اکرام، باقی می ماند. و دیگر از القاب و اشارات که عبارتهای ما گوناگون است ولی زیبایی تو یکی است.

و چه نیکو گفته شده: جامه ای که تار و پودش از بیست و نه حرف بافته شده باشد از اوصاف بلند او کوتاه است.

جامه ای کش تار و پود از بیست و نه حرف آید آخر کی رسد بر قامت بالا بلند سرو نازش

نوری تابناک مراتب سیر اولیاء نسبت به درک حقیقت وجود

بدان (که خدایت به راه راست هدایت فرماید و تو را از افراد با ایمان و دارای یقین قرار دهد) که مشیت هر چند مقام ظهور حقیقت وجود است و برای هر دیده و بینشی مشهود است و بلکه با همه ادراکات درک می شود و مدرک و مشهودی جز او نیست و ظهوری بجز ظهور مشیت نیست، ولی با همه این ظهور در پوشش تعین ها پوشیده و گوهرش مجهول و حقیقتش پنهان است، تا آنجا که ظهور حقایق علمی در مدارک دانشمندان با آنکه به واسطه همین مشیت است ولی خودش برای آنان نامعلوم است و حقیقت و گوهر ذاتش از برای دانشمندان کشف نشده هر چند هویت و وجودش مشهود است، و کسی نمی تواند اطلاق و سریان و بسط و فیضان مشیت را شهود کند، بلکه به قدر ظرف وجود خود آن را شهود کرده و به قدر مقام عرفانش آن را می شناسد.

پس مادامی که شخص سالک از حب شهوت‌های دنیوی بیرون نرفته و از زندان وحشتناک هیولانی طبیعت آزاد نشده و دل خود را با آب زندگی از چشمه علوم روحانی شستشو نداده و ذره ای از انانیت در نفس او باقی مانده امکان ندارد که جمال محبوب را بدون حجاب و در سر حد اطلاق مشاهده کند.

و آنان که در این پست ترین منزل و درک اسفل و پست ترین زمین بار انداخته اند و در این ستم آباد و شهرستان مردگان منزل گزیده اند حق برای آنان جلوه گر نخواهد شد مگر از پشت هزار پرده ظلمانی و نورانی که این حجابها بر روی هم انباشته شده اند زیرا خدای تعالی یک میلیون عالم آفریده، و یک میلیون آدم آفریده است، و شما در پایان آن عوالم و در پست ترین آن می باشید. و از برای خدای تعالی هفتاد هزار حجاب از نور است و هفتاد هزار حجاب از ظلمت. و کسانی که از این زندان و زنجیرهای دست و پاگیر آن خلاص شده اند و از طبیعت و حدود آن در گذشته اند و از آلودگی هیولای جسمانیت و هیئتهای آن و ظلمت عالم ماده و طبقات آن پاک و پاکیزه اند و به عالم ملکوت رسیده اند، از وجه و جمال و بهاء حضرتش هزار هزار بار بیشتر از آنان که گرفتار عالم طبع اند مشاهده می کنند، ولی اینان نیز گرفتار حجابهای نورانی و ظلمانی هستند.

اما آنان که از هیئت های عالم ملکوت و تعلقاتش و تنگنای عالم خیال و مثال، مجرد شده اند و در بلد طیب و مقام قدس و طهارت اقامت گزیده اند، از بهاء و جمال و وجه باقی ذو الجلال، آن مشاهده کنند که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و هیچ و همی بر آن احاطه ننموده و هیچ طایر فکری در اطراف آن پر نزده و هیچ عقلی به آن نرسیده، از اسرار و انوار و تجلی ها و کرامت ها، و لیکن آنان نیز در حجابهای تعین ها و ماهیت ها هستند.

و آنان که به باب الابواب رسیده و جمال محبوب را بی حجاب مشاهده می کنند و به مقام ولایت مطلقه متحقق گشته اند افرادی هستند که از دنیا و آخرت بیرون شده اند و از غیب و شهادت مجردند و عمل شایسته را به ناشایست نیامیخته اند.

چون دم وحدت زنی، حافظ شوریده حال

خامه توحید کش بر ورق انس و جان

حجاب چهره جان می شود غبار تنم

خوشا دمی که از این چهره پرده برفکنم

و این مقام، مقامی است که جهت خلقی در وجه الرب مستهلک می گردد و نعلین امکان و تعین خلع می شود، و مقامی بالاتر از این مقام نیست مگر مقام استقرار و تمکین در این مقام، و رجوع به کثرت با حفظ وحدت، که آن آخرین منزل انسانیت است (که گفته اند) و پس از عبادان دیگر شهری نیست و به این مقام اشاره است آنچه در روایت وارد شده که ما را با خدا حالت‌هایی است که در آن حالت ما اوییم و او ما، و او اوست و ما ما هستیم. و به این کثرت در عین وحدت و وحدت در عین کثرت اشاره است آنچه به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داده شده که فرمود: برادرم موسی علیه السلام را چشم راست نابینا بود، و برادرم عیسی علیه السلام را چشم چپ، و مرا هر دو چشم بیناست.

دستاوردی از تابش نور درک حقیقت امر بین الامرین جز برای اولیاء کامل میسور نیست

چون سالک إلى الله و مجاهد در راه الله به این مقام رسید و حق در مظاهر خلق برای او تجلی کرد و او در این تجلی به گونه وحدت در پوشش های کثرت و کثرت در عین وحدت، از حق و خلق در حجاب نشد این هنگام است که درهایی از معرفت و اسرار الهی از علمی که غیر از علوم رسمی است برای او گشوده می شود از آن جمله حقیقت امر بین الامرین است که از نزد خدای حکیم علیم بر زبان رسول کریم و اهل بیتش علیهم السلام و از پروردگار رحیم وارد شده است که فهم این حقیقت و درک سرّ و حقیقت آن برای کسی میسر نیست مگر آن کس که صاحب دل باشد و یا گوش فرا داده و شاهد باشد که چنین سالک و اصل با دیده بصیرت و تحقیق بدون آنکه پرده تقلید و حجاب عصبیت جلوی بصیرت او را گرفته باشد خواهد دید که هر موجودی از موجودات با تمام ذات و قوای ظاهری و باطنی از شئون و اطوار و ظهور و تجلیات حق تعالی هستند و او تعالی و تقدس با علو شأنی که دارد و مقدس تر از آن است که با مخلوقات خودش هم جنس باشد و منزّه تر از آنکه لباس تعین به خود بپوشد در مظاهر خلقیه آشکار و در آئینه بندگانیش ظاهر است و اوست اول و آخر و ظاهر و باطن، و همچنین افعال و حرکات و تأثیرات همگی از حق تعالی است در مظاهر خلق، پس فاعل حق است به فعل عبد، و نیروی عبد ظهور قوت حق است (چنانکه می فرماید): هنگامی که تیر انداختی آن تو نبودی که تیر انداختی و لیکن الله بود که تیر انداخت. پس همگی ذات ها و صفت ها و مشیت ها و اراده ها و اثرها و حرکت ها، همه از شئون ذات و صفت حق بوده و سایه مشیت و اراده اویند و بروز نور او و تجلی او می باشند، و همگی سپاهیان او و درجه های قدرت اویند، و در عین حال حق همان حق است و خلق همان خلق، و او ظاهر در مخلوقات است، و مخلوق مرتبه ظهور اوست.

ظهور تو به من است و وجود من از تو

و لست تظهر لولای، لم اکن لولاک

تو ظاهر نبودی اگر من نبودم

و گر تو نبودی، نبودى وجودم

پس آن کس که فعل را به خلق نسبت دهد و به خیال تنزیه، حق را از خلق منعزل و بر کنار از فعل خلق بداند چنین کس قاصر است و نسبت به خود و حق تعالی ستم کرده و از حق محجوب، و از بارگاه پروردگار رانده شده است. تنزیه و تقدیسی که می کند عین تقصیر و تحدید و تقلید است، و در جمع مغضوب علیهم داخل، و در بند کثرتها است بدون توحید. و آن که فعل را به حق نسبت دهد با عدم حفظ کثرت او هم گمراه است و از حد اعتدال بیرون رفته و در صف ضالّین است.

و صراط مستقیم و راه روشن آن است که نه قائل به تعطیل باشد و نه معتقد به تشبیه، بلکه هر دو مقام توحید و تکثیر را حفظ کند و حق هر یک از حق و عبد را ادا کند، آن وقت است که برای بنده منکشف گردد که هر چه خوبی است از الله است و هر چه بدی از خود اوست، زیرا که بد کردن از بدی استعداد و کمبود وجود است و این هر دو، سهم عبد است، و عمل نیک انجام دادن از خیرات و جهات وجودی است و آن، سهم رب است. و آن وقت است که سرّ این آیه شریفه برای او روشن می شود که می فرماید: بگو همه (از خوب و بد) از سوی خداست زیرا قبول کننده خیر اثر تجلی غیبی است، چنانکه محیی الدین گفته است، و قابل نمی شود مگر از فیض اقدس.

و نیز بصیرت می یابد به اخبار بسیاری که در این باب رسیده و این مختصر مقام شرح و تفصیل آنها نیست و هر کس که می خواهد مسأله کاملاً برای او روشن شود باید به کتابهایی که استوانه های حکمت و اولیاء معرفت نوشته اند مراجعه کند مخصوصاً به کتابهای سید محقق بارع میرداماد و شاگرد بزرگوارش صدر الحکماء المتألهین (رضوان الله علیهما).

دنباله سخن و روشنگری هر چه بیشتر خدا را دو اراده است: قدیم و حادث

از آنچه گذشت محقق شد که مشیت همان مقام ظهور حقیقت وجود و اطلاق آن حقیقت و سریان آن و بسط نور و سعه رحمت آن حقیقت است، و مشیت عینا همان اراده آن حقیقت است در مقام ظهور و تجلی، چنانکه به تحقق پیوسته که مراتب تعینات از

عقول مقدسه و ملائکه مقرب گرفته تا برسد به قوای طبیعی و فرشتگان زمینی همگی مراتب مشیت و حدود اراده در مقام تجلی و فعل می باشند، و این معنی منافات با آن ندارد که خدا را اراده ای باشد که عین ذات او و صفت قدیم اوست. و اراده حق در مقام فعل که به اعتبار تعینات است صفتی است حادث و زائل گرچه همان نیز به اعتبار مقام اطلاقش صفتی است قدیم، چون ظاهر و مظهر با همدیگر اتحاد دارند. و با این بیان، رفع می شود اشکالی که در روایات ائمه معصومین ما (علیهم صلوات الله رب العالمین) است که فرموده اند:

اراده صفتی است حادث، و از صفات فعل است نه از صفات ذات.

و از جمله آنها روایتی است که محمد بن یعقوب کلینی در کافی با سند خود از عاصم بن حمید و او از ابی عبد الله امام صادق علیه السلام نقل می کند که عاصم گوید: عرض کردم: خدای تعالی از قدیم اراده داشت؟ فرمود: همانا نمی شود کسی اراده کند مگر آنکه مرادش باید به همراه او باشد. خدای تعالی از قدیم قادر و عالم بود، سپس اراده کرد.

و نیز در کافی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: مشیت حادث و پدیده است.

و روشن است که مقصود از این اراده و مشیت همان اراده در مقام ظهور و فعل است. و شاهد این معنی در روایت دیگر است که خداوند تعالی عالم را با مشیت آفرید و مشیت را با خود مشیت، سپس اشیاء را با مشیت آفرید.

و در روایت دیگر از ابی الحسن علیه السلام است که اراده از خلق عبارت است از آنچه به خاطرشان می گذرد و کاری که از آنان پس از آن خاطره انجام می گیرد. و اما اراده از خدا پس اراده او همان پدید آوردن اوست.

پس همان گونه که علم را مراتبی است، یک مرتبه از آن عبارت است از مفهوم مصدری دانستن و یک مرتبه اش عرض است و یک مرتبه اش جوهر، و بعضی از مراتب آن واجب است و قائم به ذات و موجود لذاته، همچنین اراده دارای مراتبی است (و یک مرتبه از آن حادث است و مراتب دیگر مانند علم که گفته شد).

و اما این که خصوص مشیت را فرمود که پدیده است و از صفات فعل است، و علم و قدرت را فرمود که قدیم اند و از صفات ذات، با آنکه هر دو (یعنی مشیت و علم و قدرت) از یک وادی هستند بعضی از مراتب هر یک از آن دو صفت، حادث است و بعضی از مراتب هر دو قدیم است، این پاسخ به اعتبار فهم پرسنده و مخاطب بوده، زیرا سؤال اگر از علم و قدرت باشد در حقیقت از صفت ذات پرسیده شده، چون نوعاً ذهن ها در علم و قدرت متوجه علم و قدرت ذاتی است، به خلاف اراده که سؤال از مشیّت می شود که متعلق به اشیاء خارجی است. بنا بر این، پاسخ هر سؤال به اندازه فهم مخاطب و مقام معرفت او داده شده است.

منبع: مرکز تحقیقات اسلامی

#گروه_صهبای_رمضان

معاونت فرهنگی تربیتی مرکز آموزش های غیرحضورى

<http://vufarhangi.whc.ir>